

## ملاحظاتى چند درباره لغت فرس اسدى

۵

صفحه ۳۰۴ سطر ۷ جوژگك ، از فروخ كوچك و كمتوك بود . منوچهرى گوید :

آبى چو يكي جوژك از خايه بچسته      چون جوژككان بر تن او موى نرسته  
آبى چو يكي جوژك از خايه بچسته      چون چوزككان زتن او موى نرسته  
صفحه ۳۰۴ سطر ۱۰ چك ، قطره بود . شاعر گوید :

چكى خون نبود از بر تيره خاك      بكن سيمتن را سراز تيغ چاك  
در مصراع دوم بجای بكن ، شايد يكي باشد .

صفحه ۳۰۵ سطر ۱ - بابك (ديگر) ، شاه عظيم بود . اسدى گوید :  
باخلق راه ديگر هزمان ميارتو      بكان بزي تو اگر نه ز اصحاب بابكى  
در مصراع دوم كلمه «تو» زائد است .

صفحه ۳۰۵ سطر ۱۵ ارنجك (كندا) برق بود . دقيقى گوید :  
صحراى بي نبات پر از خشكى      گويى كه سوخته است با برنجك

در مصراع اول كلمه «پر» «بر» بايد باشد علوم اسانى  
صفحه ۳۰۵ سطر ۳ فرانك مادر افريدون بود . فردوسى گوید :  
فرانك بناگاه بد درنهان      كه فرزندان او شاه بد برجهان

فرانك نه آگاه بد زين جهان  
صفحه ۳۰۶ سطر ۱۳ زرشك و سرشك ، انبر بارس بود . عنصرى گوید :  
رخ ز دیده بكاشته سرشك      وان سرشكش برنگ تازه زرشك  
در مصراع اول كلمه نگاشته است .

صفحه ۳۰۶ سطر ۱۶ زرشك ديگر ، گلى بود در هندوستان ... اسدى گوید :  
هم از خبرى و گاو چشم و زرشك      بشته رخ هريك از آب سرشك  
در مصراع دوم «از» زائد است .

صفحه ۳۰۷ سطر ۹ در فنجك ، كاپوس بود ... شاعر گوید :

تافتند از هوای نفس و فساد...

تا ناخند ؟

صفحه ۳۰۹ سطر ۳ یکر نغم ، گلگونه بود ، خسروی گوید :

آراسته گشته است ز تو چهره خوبی چون چهره دوشیزه بیکرنک و بگلنار  
تا کلمه یکر نك آیا رورنك ؟ یا روینك ؟ نیست ؟

صفحه ۳۰۹ سطر ۱۹ نيك زه آب بود ...

تا ره آب بود.

صفحه ۳۱۰ سطر ۲ خپك ، شوغا بود ... دقیقی گوید :

گردش اندر خبک دهقان کوسفند و آمد از سوی کلاته دل نوند .  
تا گردش ....

صفحه ۳۱۱ سطر ۶ فتال ، ( گویند ) زره فتال بود یعنی ازهم گسستن و بر دریدن

و ازهم شکستن چیزی بود ... و شاه سار گفت :

کحل فتال شد این دیده از جفای کسی

که بود نزد من او را تمام ریز فتال ( کذا )

تا نسخه بدل در چاپ پاول هرین غمام است بجای تمام و شاید اصل بیت بدین صورت بوده است :

که بود بر سر من او غمام مهر ( در ، زر ) فتال

و کلمه فتال از مصدر فتالیدن است که معنی ریختن و بر افشاندن و پریشان و

براکنده کردن نیز دارد .

صفحه ۳۲ سطر ۱ فال ، نی باشد ... فرخی گوید :

از لب جوی عدوی تو بر آمده ز نخست ...

تا از لب جوی عدوی تو ...

زینبی گوید : *پروین گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

ز عشق آن بت سیمین میان زر گرم جو سرو بودم زرین شدم چو زرین نال

تا ز عشق آن بت سیمین میان زر گرم جو سرو بودم سیمین شدم چو زرین نال

صفحه ۳۱۳ سطر ۱۴ ویل دیگر ، نفیر و افغان از مصیبت بود ... بوشکور گوید :

بد اندیش دشمن بد و ویل جوی که تا چون ستانی از او چیز او

تا بد اندیش دشمن بد و ویل جو که تا چون ستاند ز تو چیز تو

صفحه ۳۱۴ سطر ۱ توویل ، پیش پیشانی بود . غواص گوید :

بشت خول و سر توویل و روی بر کردار نیل ...

تا توویل بمعنی اصلع و دغ سر است یعنی کسیکه بر بالای پیشانی او موی نباشد و مناسب

بیت مورد استشهاد .

صفحه ۳۱۵ سطر ۱ :

ای ماهی زرین و بمه بر زده نشبیل دیر بست باغ اندر بر زرین قندیل



❖ در نسخه چاپ پاول هرن چنین است :

ای ماهی سیمین مله ... دیربست بیاغ اندر بر زیر قندیل .

صفحه ۳۱۶ سطر ۱۰ بشکول، مردی بود حریص بطبع. عنصری گوید :

هرچه یابی وز آن فرو مولی      نسرند از تو آن بیشکولی

❖ هرچه تانی ...

صفحه ۳۱۶ سطر ۷ حاشیه س: اکول گلویند بود یعنی رسن (کذا)

❖ کلمه رسن نیست « رس » است

صفحه ۳۱۷ سطر ۱ بشل ، بیاویز ... ابوالقاسم مؤدب گوید :

شرم بیکسو نه ای عاشقا      خیز و بدان تکل، اندر بشل .

❖ بجای کلمه تکل کیسو ؟

صفحه ۳۲۰ سطر ۳ فیال . زمینی باشد که اول بار بکارند :

مر این داستان کس نگفت از فیال ابر سیصد و سی و سه بود سال

❖ معنی لغت درست نیست زیرا در شعر شاهد معنی ابتکاراً میدهد و مصراع اول چنین

باید باشد :

مر این داستان کش بگفت از فیال .

صفحه ۳۲۰ سطر ۷ حاشیه ۶ - چنین لغتی و باین معنی در فرهنگها یافت نشد .

❖ ظاهراً پیرهان قاطع نیز مراجعه نشده است تا چه رسد به فرهنگها بطور کلی .

صفحه ۳۲۱ سطر ۲ تکل ، مرد نوجوان باشد . طیبان گوید :

هر کجا رید کی بود تکلم      هر کجا کالمی بود خصیم

❖ در مصراع دوم کلمه کالمی است و کالم بمعنی شوهر مرده یا طلاق گرفته و تیه است .

صفحه ۳۲۲ سطر ۱۲ مندیل ، خط عزیمت بود که معزمان کشند رود کی گوید :

ندید تنبل اوی و بدید مندیل اوی <sup>لوم اسالی</sup>      ندگر ناماید و دیگر بود بسان سراب

❖ بدید منبل او ناپدید تنبل اوی ...

صفحه ۳۲۳ سطر ۲ غال، غلطیدن بود . عماره گوید

آهو مر جفت را بغالد بر خوید      عاشق معشوق را بیاغ بغالید .

❖ غال در این شعر بمعنی غلطانیدن است .

صفحه ۳۲۴ سطر ۱ کوپال : لغت آهنین بود فردوسی گوید :

بیای آورد زخم کوپال من      نراند کسی نیزه بر بال من .

❖ بیای آردش ... ؟

صفحه ۳۲۵ سطر ۱ خواجه فراموش کرد آنچه کشید      آب فرغولها بسی بد غول

❖ خواجه فراموش ... و رجوع به صفحه ۳۲۶ سطر ۱۱ لغت نامه اسدی شود .

صفحه ۳۲۵ سطر ۶ کول : جایی بود که آب تنگ ایستاده بود عنصری گوید :

کولی تو از قیاس که گر بر کشد کسی      یک کوزه آب از او بزمان تیره گون شود

❖ کلمه گول است و در زبان آذری هم اکنون در آذربایجان مانده است .

صفحه ۳۲۶ سطر ۱ : شاهها هزار سال بجز اندون بزی

❖ شاهها هزار سال بجز اندرون بزی .

صفحه ۳۲۶ سطر ۲ لال : لعل باشد عنصری گوید :

دولب چو نار کفیده دولب چو سوسن سرخ ...

❖ دو اب چو نار کفیده دوبرک سوسن سرخ

صفحه ۳۲۶ سطر ۶ زیغال ، قدح بود :

شکفت لاله تو زیغال بشگفتان که همی ...

❖ شکفت... بشگفتان ...

صفحه ۳۲۶ سطر ۹ غول : حرامزاده بود رود کی گفت :

ایستاده دید آنجا دزد و غول روی زشت و چشمها همچون ل

❖ ایستاده دید آنجا دزد و غول روی زشت و چشمها همچون دوغول

و رجوع به کلمه غول و رجوع بر صفحه ۳۲۵ سطر ۱ و صفحه ۳۱۵ سطر ۶ لغت نامه اسدی شود .

صفحه ۳۲۷ سطر ۱ بر کنده چنک و چنگل ریخته خاک گشته بازو خاکش بیخته

❖ .. خاک گشته باد خاکش بیخته (اوبهی)

صفحه ۳۲۸ سطر ۱ پالاپال : پالوده بود سخت و بالاپال دیگر چیزی بود سخت

داینده (کذا)

کلمه داینده شاید مانده ؟ باشد .

صفحه ۳۲۸ سطر ۶

مباش کم ز کسی که سخن نداند گفت ز لفظ و معنی باهم همیشه بالاپال (کذا)

❖ مباش کم ز کسی که سخن نداند گفت و مطابق لفظ معنی باهم نه بالاپال

یعنی بلبله و سخنی که فهمیده نشود .

صفحه ۳۲۸ سطر ۳ حاشیه ... مطابق ضبط «ج» سیال باشد

❖ ... سیان ؟

صفحه ۳۲۸ سطر ۷ عاق همان کرمی است که امروز آنرا زالو میخوانند . مؤلف

مهدب الاسماء این کلمه را جلوا ترجمه نموده است و جلوا در فرهنگها بدست نیامد

❖ این کلمه ( یعنی جلوا ) جلوی یا زالو بوده رسم الخط بعضی نسخ مهدب الاسماء

اینست که کلمات فارسی مختوم بواو را مثل جمع مختوم بواو عربی الفی مزید کند

البته در «جلوا» پیدا کردن آن ممکن نیست .

صفحه ۳۲۹ سطر ۷ چنگال : نشانه باشد . عسجدی گوید :

چون دیلمان زره پوش شاه و تر کانش بتیر و زوین بر پیل ساخته چنگال .

❖ کلمه درهر دو مورد خنگال است .

صفحه ۳۲۹ سطر ۱۵ یل ...



☆ رجوع به کلمه اسپیل در صفحه ۲۳۲ لغت نامه اسدی شود .  
صفحه ۳۳۰ سطر ۱۱ تانول ، زفر باشد ، فرخی (عسجدی) گفت :  
' من بیرم و فالج شده ام اینک بنگر تا نولم کثر بینی و گفته شده دندان  
این کلمه در عنوان وهم در بیت فرخی یا عسجدی «نول» است و تا در بیت  
کلمه دیگر است بمعنی کی و حتی .

صفحه ۳۳۲ سطر ۱ چنال . چنار بود صانع فضولی گوید :  
بنام و نعمت ایشان بزرگ نام شدی چنال گشتی از آنکه که بوده بودی نال  
☆ چنال گشتی از آن پس که بوده بودی نال  
صفحه ۳۳۲ سطر ۲۰ اسپیل .

☆ رجوع به صفحه ۳۲۹ ذیل کلمه «یل» شود .  
صفحه ۳۳۴ سطر ۱ سل؟ شش نود طبان گوید :  
دلم تنوره و عشق آتش و فراق تو داغ  
جگر معلق و بریان و سل بوده کباب

☆ دلم تنوره و عشق آتش و فراق تو داغ  
جگر معلق بریان و سل بوده کباب  
معلق بریان — کباب از تنوره بیلویخته (منوچهری)  
صفحه ۳۳۶ سطر ۸ سوتام ، اندک بود . فرخی گوید :  
آنچه کرده است و آنچه خواهد کرد .  
☆ آنچه کرده است و ز آنچه خواهد کرد .

صفحه ۳۳۶ سطر ۱۱ اوستام . معتد . ابوشکور گوید :  
مگر مردمی کش بود گرم فام مانشانی و پیدایش فرستگند از اوستام  
☆ مگر مردمی کش بود کرد (اوبسی) فام  
بداندیش (اوبسی) بستاند از اوستام .

صفحه ۳۳۸ سطر ۱۲ فخم .  
☆ رجوع به صفحه ۳۴۹ سطر ۱۶ شود  
صفحه ۳۳۹ سطر ۸ گاو دم : بوق بود . فردوسی گوید :  
بزد نای زرین و روپینه خم  
خروش آمد و ناله گاو دم .  
☆ .. خروش آمد و ناله گاو دم .  
صفحه ۳۴۰ سطر ۶ گرم ، اندوه باشد فردوسی گوید :  
ز چنگال بوزان همه دشت گرم  
رود کی گوید :

گر درم واری گزند آرد بدین  
بفکن او را گرم و درویشی گزین  
☆ دریده بر و دل بر از داغ و گرم .

گر در مداری . .

و گرم در مصراع دوم بیت رود کی بمعنی اندوه نیست .  
صفحه ۳۴۱ سطر ۳ رود کی گوید :

همچنان سرمه که دخت خوب روی هم بسان کرد بر دارد ز روی  
\* بر دارد ازوی . و دنبال بیت و مورد مثال بیت ذیل است :

گرچه هر روز اندکی برداردش بافدم روزی بیایان آردش  
(چنانکه خرج سرمه اگر چه اندک اتفاق افتد آخر فنا پذیرد . کلیله بهرامشاهی)  
صفحه ۳۴۱ سطر ۸ ستیم ، آن ریم و خون بود که سر جراحت فراهم آید  
و آن اندر آن بماند : رود کی گوید :

گفت فردا بکشم اورا پیش تو خود بیاهنجم ستیم از ریش تو  
\* از نسخه بدلهای چاپ پاول هرن شاید مصراع اول اینطور بوده است :  
گفت فردا نشتر آرم پیش تو ...

صفحه ۳۴۱ سطر ۱۲ دژخیم ، بدخو بود و جلاد . فردوسی گوید :  
بدژخیم فرمود کین را بگوی ز دار اندر آویز و برتاب روی  
\* بگوی ...

صفحه ۳۴۲ خیم : رندش شکنجه بود و رودگان . کسانتی گوید :  
بگره ده دل و غلبه سبرز و خیم همه و گرزتیم بدزدد بز نش و تاوان کن  
بگره ده دل و عکس سبرز و خیم همه و گرزتیم بدزدد بز نش و تاوان کن  
صفحه ۳۴۴ سطر ۴ خلم ، آب بینی بود سطر . سجدی گوید :

همان کز یکی زاهدی دیدمی همی بیتیم از خیل خلم و خدو  
\* همان کز سگی ... ( نسخه چاپی )

صفحه ۳۴۴ سطر ۷ خم . چفتگی باشد در زلف و در چوب و غیره . عنصری گوید :  
هر چند همی مالد خمش بشود راست هر چند همی شوید بویش نشود کم  
هم عنصری گوید :

آن زلف سر افکنده بدان عارض خرم

از بهر چه آراست بدان بوی و بدان خم

\* در مصراع دوم هر دو بیت ظاهراً کلمه بوی ، توی باشد .

صفحه ۳۴۴ سطر ۱۳ شم ، شمیدن بود ، یعنی رمیدن . خفاف گوید :

گر آهو بی بتا و کنار منت شم آرام گیر با من و از من چنین مشم  
\* گر آهو بی بیا و کنار منت حرم ...

صفحه ۳۴۵ سطر ۴ حاشیه : . کوم آن گیاه خشک بود که در شدکار یابند که  
نیش او چون بز نی باشد .

\* ... که بنش چون بن نی باشد .